



● درآمد:

دکتر رمضان عبدالله یکی از مهر زمان و هم‌دوره شهید فتحی شقافی در دوران تحصیل در دانشگاه الزقازیق مصر بود که پس از یورش مأموران امنیتی مصر به دانشگاه‌ها و مراکز اسلامگرایان مصری آن‌ دو همراه ده‌ها دانشجوی متعدّد فلسطینی بی‌درنگ به نوار غزه بازگشتند و زمینه تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین را فراهم کردند. مدتی نگذشته بود که دکتر رمضان عبدالله برای ادامه تحصیل و برقراری ارتباط با دانشجویان فلسطینی به آمریکا رفت و به انتشار ماهنامه «قراءات السیاسیه» همت گمارد که دیدگاه‌های جنبش جهاد اسلامی را منعکس می‌کرد. رمضان عبدالله پس از شهادت فتحی شقافی توسط شورای رهبری به دبیرکلی این جنبش برگزیده شد که در حال حاضر نیز این مسئولیت را برعهده دارد. به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت دکتر فتحی شقافی، دکتر رمضان عبدالله، دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین از بار و همراه دیرین خود می‌گوید.

گفتگوی شاهد یاران با دکتر رمضان عبدالله، دبیرکل جنبش جهاد اسلامی فلسطین

در بعد فکری به شقافی ظلم شده است...

ابتدا می‌خواستم از احساسات در رابطه با دکتر سؤال کنم؟
بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از هر چیز مایلم ابتدا از آن مجله وزین و دست‌اندرکاران مربوطه، به دلیل توجهی که به گرمی داشت این شهید بزرگوار نشان داده‌اند، تشکر و قدر دانی کنم.
در رابطه با دست دادن دکتر فتحی شقافی با آن جایگاهی که از آن برخوردار بود و همگی از آن آگاه بودیم، باید بگویم که تمامی امت، نیازمند و محتاج ایشان بودند و طبیعی است آنان که وی را از نزدیک می‌شناختند بیشتر به جایگاه، ویژگی‌ها و کارایی‌شان در تمامی سطوح پی برده و با یادآوری آن روزها غصه می‌خورند. اما چه کنیم که این سنت حیات است.

ما مسلمانان ایمان داریم که زندگی ما در این دنیا، در چارچوب توصیف پیامبر اعظم است؛ که توصیه فرمودند «در این دنیا همانند یک رهگذر باش». بر اساس همین فرمایش، نسل‌های مختلف از زمان آفرینش تا به امروز از این دنیا گذشتند و هر کس بر اساس سرنوشت خود زندگی کرد. راهی که شقافی در آن قدم نهاد پیش از وی بسیاری در آن رهسپار بودند و بسیاری دیگر هم‌رهرو آن خواهند بود. اما باید اعتراف کرد که اشخاص عادی به آسانی نمی‌توانند به موقعیت و جایگاه شخصیت منحصر به فرد و تأثیرگذاری همچون فتحی شقافی و شخصیت‌های هم‌تراز وی در تاریخ ملت و امتان برسند، هر چند که برخی از این شخصیت‌ها نتوانستند حق خود را در آشنایی مردم با آنها آن چنان که باید و شاید بگیرند. به تاریخ ملت فلسطین اشاره کردیم. مهم حقیقی شهید دکتر فتحی شقافی در تاریخ مبارزاتی ملت فلسطین و تاریخ جریان اسلامی در فلسطین و منطقه چیست؟

اگر بگویم که پاسخ به این سؤال نیازمند چندین صفحه پاسخ است، کلامی به گراف نگفته‌ام. برای پاسخ به این سؤال باید داستان شگفت‌انگیزی در تاریخ جهاد و مقاومت ملت فلسطین و امت اسلامی به نام فتحی شقافی را ورق بزنیم!

اماد در جملاتی کوتاه می‌توان به جرأت گفت که شهید شقافی کسی بود که کلنگ طرح جهاد و مقاومت زیر چتر و پرچم اسلام را در جنبش ملی فلسطین در بعد معاصر آن به زمین کوبید. وی با تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین که در بعد اسلامی در تأکید بر مرکزی بودن مسأله فلسطین برای امت و جنبش اسلامی پیشرو است دست به این مهم زد و این شعار را از طریق انجام مبارزه مسلحانه با زیربنای عقیده و ایدئولوژی اسلامی به عمل تبدیل کرد. سخن گفتن در مورد مبارزه مسلحانه به آن معنی نیست که شقافی و طرح او را در سلاح و تفنگ می‌توان خلاصه کرد. بلکه با این کلام ما دقیقاً انگشت خود را روی زخم می‌گذاریم. زخم التیام نیافته امت فلسطین که پیش از شقافی به عنوان یک مسأله جهادی در برنامه‌های جریان اسلامی حضور نداشت. فلسطین که زیر یوغ اشغالگری صهیونیستی به سر می‌برد به دنبال یافتن پاسخی اسلامی برای این سؤال فلسطینی بود. در این حال فتحی شقافی پاسخ این سؤال را در اختیار داشت پاسخی که امت اسلامی در طول تاریخ در مقابله با تمامی متجاوزین آن ارائه کرده بود؛ یعنی جهاد و مقاومت. این پاسخ را جریان ملی‌گرا و گروه‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین آن را به صورت نیت بند و خارج از سیاق خود ارائه کرده بودند. زیرا از ریشه‌های هویت و عقیده این امت سرچشمه نگرفته بود و حتی

متأسفانه در میانه برخی از سازمان‌های فلسطینی این پاسخ با جداسازی این عقاید و پشت کردن به آنها داده شد. اما در ادبیات جریان اسلامی و ملی‌گرای فلسطین، نمونه‌های دیگری هم پیش از شقافی به دنبال جهاد و مبارزه مسلحانه از مبدأ و رویکردی اسلامی بودند. افرادی همچون عزالدین قسام و اخوان المسلمین که در جنگ‌هایی که در فلسطین رخ داد شرکت کردند.

آیا این نوع موضع‌گیری جنبش جهاد اسلامی و پیش کشیدن نام دکتر فتحی شقافی نوعی احجاف به تاریخ و پیشینه مقاومت اسلامی فلسطین نمی‌شود؟

زمانی که ما از نقش شهید شقافی و پیشنهادی که جنبش جهاد اسلامی فلسطین در فعالیت‌های اسلام‌گرایی مسلح انجام داده سخن می‌گوییم، منظور ما دوره معاصر از تاریخ مبارزات فلسطینی است که البته پیش از این هم به آن اشاره کردم.
منظور ما دوره‌ای است که بعد از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ است. همه می‌دانند که شکست زون شوکی را به آگاهی‌های شقافی وارد و وی را به سوی جنبش اسلامی سوق داد. اما او از زمان پیوستن به جنبش اسلامی فلسطین همواره این سؤال را مطرح می‌کرد که چه باید کرد؟ نقش جنبش اسلامی در مقابله با غضب و اشغالگری فلسطین توسط صهیونیست‌ها چیست؟

این مسائل را دکتر احمد یوسف، مشاور آقای اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر فلسطین، به وضوح به یاد دارد و حوادث این مرحله را به رشته تحریر در آورده است. او در رابطه با این مرحله می‌گوید: «منزل فتحی شقافی مانند دارالارقم بن ابی الارقم بود». او جلسه هواداران جنبش اسلامی را در منزل شقافی در رفح به جلسات صحابه در صدر اسلام در مکه تشبیه کرده است.

بدیهی است که جنبش اسلامی طی یک دهه کامل از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ هیچ نوع برنامه مقاومتی را در دستور کار خود نداشت و همواره با دعوت اسلامی و فعالیت‌های تربیتی به راه خود ادامه می‌داد. اما طی دهه بعدی یعنی از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ یعنی تا پیش از آغاز انتفاضه اول جنبش اسلامی در فلسطین شاهد تحول بزرگی بود و طوفان‌های فکری شدیدی در آن وزیدن گرفت. تراکم تشکیلاتی آن دوره باعث شد تا شهید شقافی از جنبش اخوان المسلمین دور شده، جنبش جهاد اسلامی فلسطین را تشکیل و فعالیت‌های مبارزاتی مسلحانه را از اواسط دهه هشتاد آغاز کند. فعالیت‌هایی که نقش بارزی در بسیج جامعه فلسطین و شکل‌گیری انتفاضه در اواخر

شهر شهید شقافی



شهید شقافی کسی بود که کلنگ طرح جهاد و مقاومت زیر چتر و پرچم اسلام را در جنبش ملی فلسطین در بعد معاصر آن به زمین کوبید. وی با تأسیس جنبش جهاد اسلامی فلسطین که در بعد اسلامی در تأکید بر مرکزی بودن مسأله فلسطین برای امت و جنبش اسلامی پیشرو است دست به این مهم زد و این شعار را از طریق انجام مبارزه مسلحانه با زیربنای عقیده و ایدئولوژی اسلامی به عمل تبدیل کرد.

سال ۱۹۸۷ داشت. طی دهه دوم از اشغالگری صهیونیستی که از ۱۹۶۷ آغاز شد، شقافی در مجادلات فکری خود در داخل جنبش اخوان المسلمین و نیز در نوشتارها و تبلیغ‌های خود تمامی متندها و نمونه‌های موجود از قسام تا حسن بنا و غیره را برای اثبات مشروع بودن پیروی از عملکرد آنها و گام نهادن جای پای آنها جهت زنده کردن فریضه محوشده جهاد در برنامه‌های جنبش اسلامی بر می‌شورد. به طور مثال پیش از شقافی، نامی از شهید عزالدین قسام در ادبیات جنبش اسلامی فلسطین نبود.

عسان کنفانی مارکسیست، در مورد شیخ قسام می‌نوشت و در مورد او می‌گفت: «بیداری قسام یک بیداری و آگاهی گوارایی بود» تا به تأثیر پذیری معروفی چه گوارا از مارکسیست نسبت داده شود. در حالی که زمانی که شقافی از عزالدین قسام نوشت به نوشته‌های دیوید هرست در کتاب «تفنگ و شاخه زیتون» استناد کرد که در آن در مورد قسام و هم‌زمانش و نحوه شهادتشان در جنگ با انگلیس در سال ۱۹۳۵ نوشته بود: آنها نمادی از قهرمانان صدر اسلام بودند. این یک تفاوت بزرگ و واضح بود که یک عرب فلسطین مانند عسان کنفانی قسام را در چهره گوارا می‌دید و آگاهی این شخصیت را که یک ربع قرن پیش از گرایش گوارا به فعالیت‌های انقلابی به شهادت رسیده بود، به آگاهی‌های گوارا نسبت می‌داد. گویی که گوارا خود اصل بود و قسام شاخه و فرعی از آن.

این در حالی است که دیوید هرست انگلیسی در عزالدین قسام چهره قهرمانان صدر اسلام را می‌دید. زیر آنها اصل و تنه‌ای هستند که قسام و هم‌زمانش از آن رشد و نمو یافتند. قسامی که در لحظه شهادت خود هم قرآن کریم و هم تفنگ خود را در آغوش داشت. این حادثه برای شهید شیخ ریاض بدیر از رهبران جنبش جهاد اسلامی فلسطین هم تکرار شد. او که در درگیری و حماسه اردوگاه جنین شرکت داشت، پیکرش را در حالی یافتند که قرآن و تفنگ را با هم در آغوش داشت و این گونه به شهادت رسید. این هم‌سویی و آمیختگی بین قرآن به عنوان نماد اسلام و تفنگ، خواسته شقافی بود که عملاً نیز توسط او به وجود آمد. او نهال این درخت را حرس کرد که بعدها شیخ بدیر، محمود طوبالیه، محمد سدر، محمد الشیخ و خلیل و تمامی شهدای سلحشور و قهرمان جهاد اسلامی و گردان‌های قدس شاخه نظامی جنبش جهاد اسلامی فلسطین را رویاند.

شقافی نقشی انکار ناپذیر و محوری را در این چارچوب ایفا کرد. او با جای پای قسام و حسن البنا گذارد و بعد از آن دیگران به او پیوستند. یکی از رهبران جریان معاصر اسلامی هم به این مسأله اشاره دارد، شیخ راشد الغنوشی یکی از سمبل‌های اخوان المسلمین در جهان، در مورد جنبش جهاد اسلامی و شهید شقافی می‌گوید: «او (شقافی) بود که جانشینی انتفاضه و جهاد را منفجر کرد».

شیخ غنوشی سپس در مورد جسم و پیکره جنبش اسلامی که از آن به عنوان جنبش مادر یاد می‌کند، می‌گوید: «چون بر روی پای خود ایستاد، پس همچنان زنده است. دیری نپایید که به سمت و سوی صحیح تاریخی خود حرکت کرد. بعد از آن که ولادت آن اعلام و ناف آن توسط کاره کوچکی از اخوان یعنی فتحی شقافی و گروه کوچکی از دوستانش بریده شد، بعد از آن هم با پیوستن اخوان المسلمین به جریان دوره جدید این تحول، چنان نمایان شد که چشم‌های دیگر





را انجام دهند که مورد رضای خدا و رسولش قرار گیرد و تمامی اختلافات و مشکلاتی را که طی این مدت به وجود آمده و باعث افزایش جدایی، خصومت، دشمنی و کینه تیزی بین دو طرف می‌گردد را از بین نبردند؟

چرا باید مسیحیان غربی از کاتولیک گرفته تا پروتستان به همراه یهودیان با هم متحد شده و پیمانی را در مراکز تصمیم‌گیری واشینگتن، تلا آویو و بقیه پایتخت‌های غربی تشکیل دهند اما ما نتوانیم به حداقل توافق و وحدت برای مقابله با طرح‌ها و توطئه‌های آنها علیه امت اسلامی دست یابیم؟

به نظر من فعالیت برای تحقق وحدت اسلامی می‌تواند پاسخ طبیعی برای طرح استعمارگرانه جدید در منطقه که برای تقسیم تقسیم شده‌ها و تجزیه تجزیه شده است محسوب می‌شود. اما این که دوره خود را به کناری نهاده و به قرون گذشته بازگشته و بار دیگر به برادر کشی بپردازیم، برای آنچه که در گذشته رخ داده، در حالی که دشمنان حال حاضر ما را اشغال و به دنبال قبضه کردن آینده ماست. این دیگر اسلام محسوب نمی‌شود و حتی پیامی نیست که ما وظیفه حمل آن را بر ابرای رساندن به گوش همگان داریم. این پیامی نیست که قرار است ما آن را در معرض شریعت قرار داده و آنها را در مورد آن شهادت دهیم.

به موضوع شهید دکتر فتحی شقافی باز می‌گردیم. می‌خواهیم در مورد بعد اندیشه‌های شهید بپردازیم. آنچه که از شهید شقافی مشهور و مشهود است این است که وی بیشتر یک اندیشمند بود تا مبارز، اما راستی میراث اندیشه‌ای شقافی کجاست؟ جایگاه مشارکت وی و بعد اندیشه اسلامی یا اندیشه سیاسی فلسطینی کجاست؟ ابتدا باید بگویم که من موافق این نوع توصیف شما نیستم. تصور می‌کنم بهترین توصیف برای شقافی را اندیشمند بزرگ طبیب تیزبینی به کار برد. او که در همایشی در دمشق با شهید دکتر شقافی هم صحبت شده بود در مورد وی می‌گوید:

«او اندیشمندی مبارز و مبارزی اندیشمند بود.»
آری فتحی شقافی یک اندیشمند بود اما نه اندیشمندی که در برج عاجی خود نشسته باشد. او یک مجاهد بود که کوچک‌ترین مسائل طرح جهادی که خود بنیانگذار آن بود را هم بپذیری می‌کرد. او مبارزی مجاهد بود اما در عین حال صاحب اندیشه هم بود. او فرهنگی بسیار متعالی و آگاهی بالا داشت. نگاه خاص خود را به جهان، منطقه و عصر و زمان خود داشت. واژه آگاهی را باید پر کاربردترین واژه در قاموس سیاسی و جهادی و حتی روزمره شقافی دانست. اما گرفتاری‌ها و مشغولیت‌های ایشان در رهبری فعالیت‌های جهادی و سیاسی و سازشانی به وی این اجازه را نداد تا حتی وقت کمی را برای تدوین طرح فکری فراگیر خود بیابد و نگاه خود را به طرح شکوفایی امت و چالش‌های فراروی این شکوفایی در تمامی ابعاد آن توضیح دهد.

شاید پژوهشگران بتوانند به‌زحمتی از چهره این طرح در میان سخنان و گفتگوهای مطبوعاتی و نیز برخی از مقالات و پژوهش‌های محدودی که وی به رشته تحریر در آورده بود را بیابند. اما مسأله اساسی و واضح در اندیشه‌ها و طرح شهید شقافی را باید در مقوله «فلسطین کلید نهضت امت است» دانست.

من در خویشتن خویش معتقدم که در بعد فکری به شقافی ظلم شده است. زیرا فرصت کافی برای تدوین نگاه فکری خود و ارائه آن به جهان، تاریخ، منطقه و آینده را پیدا نکرد. اما زمانی که شهادت برخی از رهبران اندیشه و اصحاب نظر را در رابطه با شقافی می‌شنوم که اعلام می‌کنند او پایه گذار دوره اسلامی در مبارزه است با سرسخت‌ترین دشمنان آن یعنی اسرائیل و حامیانش بود، به یاد این حدیث رسول اکرم (ص) می‌افتم که فرمودند: «من علی خیر فله مثل اجر قاعله» هر کسی، افکاری را به سوی نیکی راهنمایی کند ثواب مجری آن را می‌گیرد. ■

این یک سؤال بسیار پیچیده است که برای توضیح و پاسخ دادن به آن ما نیازمند شرح طولانی هستیم. اما سعی می‌کنم که به اختصار در این رابطه سخن بگویم.

اگر مسأله مربوط به اتهام است، امروز همه با درجات، دلائل و پیش‌زمینه‌های متفاوتی متهم هستند که البته این مسأله در عین مضحک بودن متأسفانه دل را هم به درد می‌آورد. حماس، جهاد اسلامی و حزب الله، امروز متهم به داشتن روابط با ایران هستند و حماس و جهاد هم متهم به داشتن ارتباط با ایران و حزب الله می‌باشند. در حقیقت اگر وضعیت و شرایط این امت در عصر حاضر از لحاظ فکری، سیاسی و اخلاقی در سطح صحیح آن قرار داشت روابط جمهوری اسلامی ایران با همه جنبش‌های مقاومت برای دو طرف مایه فخر بود نه اتهام و ملامت.

ایران یک کشور مسلمان است که وظیفه شرعی، انسانی و اخلاقی خود را در دست باری دراز کردن به سوی آثانی که با ظلم و باطل می‌جنگند، انجام می‌دهد. جنبش‌های مقاومت هم با روح فرزندان و شهیدانش برای امت اسلامی دروازه انبیا و جهاد را باز می‌کنند که خود اوج قله دین است، و رکن ششم از ارکان اسلام. پس در این مسأله چه عیب و ایراد و آشکالی وجود دارد؟

دوم: همان‌طور که می‌دانید جنبش جهاد اسلامی و جنبش حماس دو جنبش سنی هستند... به زعم آن که ما به‌کارگیری چنین اصطلاحات و صفت‌بندی مذهبی و طایفی را مناسب نمی‌دانیم. به خصوص که در دوره «فرق‌ها بین فرقه‌ها» قرار نداریم و عصر کنونی عصر اسرائیل و سلطه‌گری آمریکایی در منطقه و جهان است. اما با این حال می‌گویم برای دشمنان و اذنان آنها در منطقه که همواره به دنبال فتنه‌انگیزی بین سنی و شیعه هستند، سخت و ناگوار است که ببینند جنبش‌های مقاومت که دارای پایگاه و احترام بزرگی در صحنه عربی و اسلامی هستند روابط حسنه‌ای با ایران یا حزب‌الله داشته و مواضع مذهبی یا طایفه‌ای را در هم شکسته‌اند و به همگان نشان می‌دهند که اسلام بزرگ‌تر از تمامی مذهب و طوایف و گروه‌بندی و حزب‌گرایی است.

این نوع نگرش به مذاق دشمنان اسلام خوش نمی‌آید. آنان که سعی دارند مقوله اسلام، یک اسلام واحد نیست را ترویج دهند، به نظر آنها اسلام سنی، اسلام شیعه، اسلام سیاسی، اسلام سلفی، اسلام اخوانی، اسلام صوفی، اسلام بنیادگرا، اسلام پیشرو و توصیف‌های دیگر وجود دارد. جنبش جهاد اسلامی و دیگر گروه‌های مقاومت در فلسطین با برقراری روابط خود با ایران یا حزب‌الله در لبنان ضمن تمام حجت دشمنان این امت را به چالش می‌کشند، کسانی که تمامی برنامه‌های خود را بر چند دستگی امت و محال شدن وحدت آنها استوار کرده‌اند.

ما کاملاً درک می‌کنیم که اختلافاتی بین اهل تسنن و تشیع وجود دارد اما به خوبی می‌دانیم که اساس اختلاف دو دستگی در امت سیاسی بود و به مسأله خلافت یا امامت باز می‌گردد. پس این سیاست بود که ما را دو دسته کرد. اختلاف در عقاید یا فقه هم نتیجه این دو دستگی است. پس اگر سیاست مایه تفرقه بین ما بود چرا همین سیاست مداخلی برای بازگشت وحدت بین امت اسلامی نباشد. به بیانی واضح تر چرا ما چه سنی و چه شیعه بر یک نگاه سیاسی مشترک در منطقه و جهان تریسیم؟ چرا نباید به دنبال منافع اسلام باشیم و از آن بی‌پرویی کنیم؟ چرا نباید به صفی واحد در مقابله با جبهه دشمنان امت و نوک پیکان آنها اسرائیل صف آرایی نکنیم و اختلافات مذهبی را با دنباله‌های عقیدتی آن به علما، فقها و اندیشمندان نسازیم تا آنها نقاط مشترک را جستجو کنند و کاری

شهرت‌فشی شقافی



او یک مجاهد بود که کوچک‌ترین مسائل طرح جهادی که خود بنیانگذار آن بود را هم بپذیری می‌کرد.

او مبارزی مجاهد بود اما در عین حال صاحب اندیشه هم بود. او فرهنگی بسیار متعالی و آگاهی بالا داشت. نگاه خاص خود را به جهان، منطقه و عصر و زمان خود داشت. واژه آگاهی را باید پر کاربردترین واژه در قاموس سیاسی و جهادی و حتی روزمره شقافی دانست.

نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. خداوند برای فتحی و برادرانش مقدر کرده بود که فیجی باشند که این مرحله جدید را افتتاح می‌کند. مرحله و دوره اسلامی، نه رهبری فعالیت‌های صرف آزادی بخش، بلکه رهبری تمامی منطقه... که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخی در عصر ما نامید. این شهادت یک اندیشمند مشهور اسلامی همانند شیخ راشد غوثی است. تفاوت به راحتی بین چاشنی انفجاری و فیجی افتتاح‌کننده یک مرحله نوین اسلامی و رهبری فعالیت‌های جهادی و طرف‌هایی که به این مرحله ملحق می‌شوند، مشهود و واضح است.

شاید این سخنان امروز نوعی از مجالله‌هایی باشد که مرور زمان آنها را پشت سرگذاشته و نام فتحی شقافی که در جای جای فعالیت جنبش جهاد اسلامی و جهاد و مبارزه‌اش که عالم و آدم از آن باخبرند به چشم می‌خورد. از آن عبور کرده است. اما ما این مسائل را برای اعلام حجت با دلیل و برهان مطرح می‌کنیم، تا آثانی که سعی دارند این فعالیت را پنهان کرده و نقش شهید شقافی و جنبش جهاد اسلامی فلسطین را در روند مبارزات ملت فلسطین محو کنند با آن مواجه شوند.

در رابطه با معجزه یاد شهید شقافی و نقش واقعی وی مشاهده می‌شود که ادبیات جریان اسلامی و به خصوص در سایت‌های اینترنتی اسلامی از جمله اخوان المسلمین و سلفی‌ها شاهد آن هستیم که نامی از جنبش جهاد اسلامی فلسطین یا شهید شقافی به چشم نمی‌خورد... واقعاً علت اصلی این امر به چه چیزی باز می‌گردد؟ به نظر شما این قصور از سوی جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیست؟ یا آن که مواضع دیگران این گونه است اگر اینچنین است چرا این اتفاق افتاده است؟

ابتدا اجازه دهید با هم در رابطه با یک مسأله به توافق برسیم و آن این که این محورسازی‌ها همگی با نیت و قصد قبلی و قصد و غرض انجام گرفته و هدف برخی از آنها متأسفانه ضربه زدن به جنبش است. در رابطه با بخش مربوط به برخی از اخوان المسلمین هم به دلیل چهره‌ای است که از روند جهاد اسلامی در ذهن آنها ایجاد شده است. آنها همچنان این تصور را دارند که جنبش جهاد اسلامی فلسطین گروهی است که از گروه مادر یعنی «جنبش اخوان المسلمین» مشتق شده است و اکنون رقیب اصلی حماس که امتداد رسمی اخوان المسلمین در صحنه فلسطین محسوب می‌شود به شمار می‌رود. به خصوص که حماس در منشور خود رسماً خود را امتدادی برای اخوان المسلمین دانسته است.

متأسفانه برخی سعی دارند که کاتولیک‌تر از پاپ باشند و به حدی با گرایش‌های حزبی و گروهی با جنبش جهاد اسلامی برخورد می‌کنند که حماس هم در صورت وجود اختلاف و رقابت جناحی این گونه با جهاد اسلامی رفتار نمی‌کند. البته این به آن معنی نیست که افکار وسیعی از اخوان المسلمین در بسیاری از مناطق جهان روابط بسیار حسنه و احترام متقابل با جنبش جهاد اسلامی دارند. در رابطه با جریان سلفی‌ها هم باید بگویم که این جریان طیف وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد و مواضع این طیف بزرگ نسبت به جنبش جهاد اسلامی هم مختلف است.

اما به‌طور اعم باید گفت که جنبش جهاد اسلامی فلسطین در روابط خود با جریان‌ها و مراکز مربوط به سلفی‌ها به‌طور اخص و اهل تسنن به‌طور اعم، به اتهام دارا بودن رابطه بسیار خوبی که با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله، رنج‌ها و مشقت‌های زیادی را متحمل شده و همچنان هم در معرض جنگی فراگیر در تمامی سطوح است. به‌طور خلاصه باید بگویم که محو شدن جنبش جهاد اسلامی و شهید شقافی، از ادبیات جریان اسلامی نتیجه کم‌کاری و یا قصور جنبش جهاد اسلامی فلسطین نیست، بلکه موضعی است که برخی از طرف‌ها به دلیل رابطه‌ای که جنبش جهاد اسلامی با ایران و حزب الله دارد اتخاذ کرده‌اند.

چرا ارتباط جنبش جهاد اسلامی فلسطین با جمهوری اسلامی یک اتهام به شمار می‌رود؟ مگر جمهوری اسلامی ایران یک کشور اسلامی حامی فلسطین و ملت مجاهد آن نیست؟ در تانی چرا فقط جهاد اسلامی، مگر جمهوری اسلامی فقط منحصر به این جنبش است و جنبش‌های دیگری همچون حماس در فلسطین و حزب الله در لبنان را شامل نمی‌شود؟ مگر جنبش‌های آزادی‌خواه و اسلام‌گرای جهان از جمله اخوان المسلمین به عنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلام‌گرای سنی در جهان با جمهوری اسلامی ایران روابط حسنه ندارند؟